

«الغارات» و ترجمه جدید آن

سید علی میر شریفی

نویسنده الغارات

مورخ نامدار و محدث بزرگوار ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی (رضوان الله علیه) حدود سال ۲۰۰ قمری در کوفه چشم به جهان گشود. صحابی بزرگ سعد بن مسعود جد چهارم وی و عموی مختار است، سعد از یاوران امیرالمؤمنین (ع) و در جنگ جمل و صفین از فرماندهان سپاه آن حضرت بود. امیرالمؤمنین علی (ع) او را به ولایت مدائن گمارد، و هموست که امام حسن (ع) در ماجرای مظلم ساباط و مجروح شدنش به منزل وی رفت و او حضرت را درمان کرد.

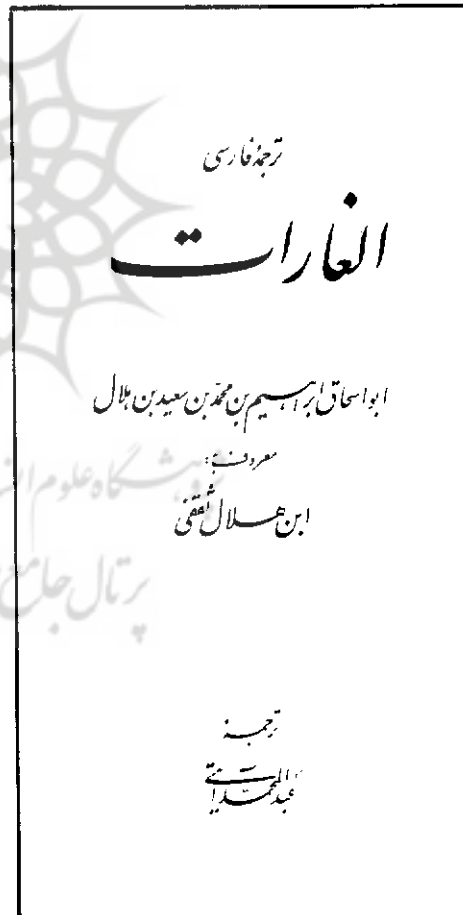
ثقفی اصالتاً کوفی و از قبیله ثقیف است. وی ابتدا زیدی مذهب بود ولی بعد مستبصر شد و به مذهب حقه امامیه گروید. کتابی نوشت به نام المعرفه و در آن مناقب اهل بیت (ع) و مثالب دشمنانشان را جمع کرد، علما و دانشمندان کوفه این کار را بسیار خطرناک دانستند و به او توصیه کردند که آن را پنهان کند و به کسی نشان ندهد ثقفی پرسید: کدام يك از شهرها نسبت به شیعه بیگانه ترند؟ گفتند: اصفهان. او سگوند یاد کرد، کتاب المعرفه را جز در اصفهان در جای دیگر روایت نکند، لذا از کوفه به اصفهان کوچید و در آنجا رحل اقامت افکند و کتاب مذکور را برای اولین بار در اصفهان روایت کرد و نشر داد.

پس از آنکه خبر مهاجرت ثقفی به اصفهان، در قم منتشر شد احمد بن محمد بن خالد برقی، صاحب کتاب المحاسن همراه هیأتی از علما و بزرگان قم به اصفهان رفتند و از او خواستند به قم منتقل شود، ولی او نپذیرفت و تا آخر عمر در اصفهان ماند و به سال ۲۸۳ هـ ق در همان جا از دنیا رفت. ثقفی نزدیک پنجاه اثر ارزنده پدید آورد که اسامی برخی از آنها چنین است:

کتاب سیره، مغازی، سقیفه، فدک، جمل، صفین، نهروان قیام الحسن (ع)، مقتل الحسین (ع)، الحلال و الحرام، ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین (ع)، مقتل امیرالمؤمنین (ع)، اخبار مختار، فضل الکوفه و من نزلها من الصحابه، الغارات

و...

متأسفانه جز کتاب الغارات هیچ يك از این آثار به دست

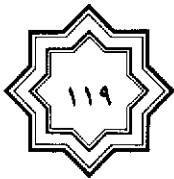


۱- رجال نجاشی، تصحیح سید موسی شیرازی زنجانی، قم، انتشارات اسلامی، ص ۱۶-۱۷، فهرست شیخ طوسی، تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات شریف رضی، ص ۴-۵، معجم الادباء، یاقوت حموی، تصحیح مرجلیوث، بیروت، دارالفکر ج ۱ ص ۲۳۳، ۲۳۲، لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱ ص ۱۰۲.

۲- رك: مصادر ۱ و نیز: معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، قم، ص ۴۳.

۳- رك: جمل، شیخ مفید، تصحیح سید علی میر شریفی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳۰، ۱۶۷، اعلام الوری، طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ص ۱۸۶، الیقین، علی بن طاووس، مؤسسه دارالکتاب، قم، ص ۳۸. کتاب المعرفه نزد طبرسی و علی بن طاووس، و کتاب مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام نزد عبدالکفریم بن طاووس و کتاب الحلال و الحرام نزد علی بن طاووس بوده است، رك: اعلام الوری، ص ۱۸۶، كشف المحجبه، علی بن طاووس، داوری، ص ۳۵، الیقین، ص ۳۸، فرحة القری، عبدالکفریم بن طاووس، منشورات شریف رضی، قم، ص ۱۸، و اقبال علی بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۰ هـ ق، ص ۱۵.

۴- برای اطلاع از شرح حال و آثار ثقفی نگاه کنید به: فهرست ابن ندیم، تصحیح رضا تجدد، ص ۲۷۹، رجال نجاشی، ص ۱۶-۱۸، فهرست شیخ طوسی، ص ۴-۶، معالم العلماء، ص ۱۴۳، معجم الادباء، ج ۱ ص ۲۳۲، ۲۳۳، رجال ابن



داورد، منشورات شریف رضی، قسم، ص ۳۳؛ رجال علامه، منشورات شریف رضی، قم، ۱۴۰۲ هـ. ق، ص ۱۵؛ الوافی بالوفیات، صفدی، تصحیح گروهی از محققان، النشرات الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۶، ص ۲۰-۱۲۱؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ جامع الرواة، اردبیلی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ روضات الجنات، خوانساری، اسماعیلیان، قم، ج ۱، ص ۱۴؛ مستدرک الوسائل، نوری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج ۳، ص ۴۹-۵۵؛ رجال مامقانی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تمه المتصو، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۲۷؛ اصحلام زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۱، ص ۶۰؛ الغارات، ثقفی، تصحیح محدث ارموی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ هـ. ق، مقدمه مصحح؛ معجم رجال الحديث، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، مدینه العلم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۸۳. ۵۰ رک: کانی، کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارصعب و دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۱۹، ج ۹، ص ۱۴۴، ۱۴۴؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ج ۳، ص ۱۹، ح ۱۱؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۱۵۷، ح ۵، ص ۳۲۷، ۲۲۲؛ بسیاری از بزرگان شیعه از ثقفی روایت نقل کرده اند، بنگرید به مقدمه مرحوم ارموی بر الغارات.

و پژوهشگران شیعه و سنی از اعتبار ویژه ای برخوردار است، و نیز از مصادر مهم «نهج البلاغه» است. کتاب الغارات نزد شیخ مفید، ابن ابی الحدید معتزلی، حسن بن سلیمان حلی، شیخ حرّ عاملی، علامه مجلسی و میرزا حسین نوری بوده است و از آن بدون واسطه مطلب نقل کرده اند.^۷ در این اواخر نسخ الغارات نایاب بود، تا اینکه مرحوم محدث ارموی نسخه ای از آن را، که گویا همان نسخه مرحوم نوری بوده و متعلق به دوران صفویه، به دست آورد و با تحقیق و تصحیح بسیار خوب و مقدمه مفصل و تعلیقات زیاد، برای نخستین بار در سال ۱۳۵۴ هـ. ش مطابق ۱۳۹۵ هـ. ق در دو جلد به طبع رساند. مرحوم استاد جلال الدین همایی ماده تاریخ پایان طبع کتاب الغارات را چنین سروده است:

باب رحمت فضل دین و دانش است
باز باش ای باب رحمت تا ابد
هست دریای کرم دریای فیض
بارگاه ما که کُفُوا أَحَد
چون که از آثار ملی انجمن
یافت الغارات طبعی معتمد
کار طبع و نشر آن پایان گرفت
در هزار و سیصد و پنج و نمود
قَدْ بَدَا كَالْبَيْدِ مَكْشُوفِ الدُّجَى
مَاعَلَى خُدْرَتِهِ طَالَ الْأَمَدُ
از محدث یادگاری تازه ماند
بَعْدَ مَا قَدْ جَسَّدَ جَدًّا وَ اجْتَهَدَ
سر همایی برد در تاریخ و گفت:
مذهب حق را یکی قاطع سند^۸

چون چاپ مرحوم ارموی دارای توضیحات و پاورقیهای گسترده و نیز مقدمه و مؤخره مفصل بود، به طوری که به گفته برخی متن بین آنها گم شده و چندان نمودی نداشت، مرحوم سید عبدالزهر خطیب نسخه ای دیگر از کتاب را در کتابخانه ظاهریه دمشق به دست آورد و مجدداً آن را تصحیح نمود و همراه پاره ای از توضیحات که اکثر آنها از مرحوم محدث است، به طبع رساند.^۹ در این تصحیح چندان کاری انجام نشده و به اصطلاح اهل فن «اعداد» است نه «تصحیح»، لذا بسیار بجاست که مجدداً کتاب با تصحیح و تحقیق انتقادی عالی و با ضبط اسامی و اعراب و شکل کلمات به چاپ برسد؛ چرا که این اثر از تراث اقدم شیعه و دارای مطالب بس گرانبه است.

ترجمه های الغارات

از اینکه کتاب الغارات احتمالاً به زبانهای خارجی ترجمه شده باشد نگارنده بی اطلاع، لیکن به فارسی تا آنجا که این جانب مطلع هستم دو مرتبه ترجمه و چاپ شده است:

ما نرسیده است، جز بندهایی از آنها که دانشمندان بعدی چون شیخ مفید و ابن طاووس در آثار خود آورده اند.^۳ ابوالعباس نجاشی، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب مازندارنی، یاقوت حموی و ابن حجر عسقلانی شرح حال و کتابهای ثقفی را ذکر کرده اند.^۴ فقها و رجال یون شیعه ثقفی را ستوده و توثیق نموده اند. محمدون ثلاثه، مؤلفان کتب اربعه شیعه، از ثقفی روایت نقل کرده اند.^۵

ثقفی با آنکه معاصر امام هادی و عسکری (ع) بود، و این دو امام هم گویا از سال ۲۳۳ هـ. ق در سامرا به سر می بردند و ثقفی بد آنها بسیار نزدیک بوده، از آن دو بزرگوار حدیث نقل نکرده است. و به همین جهت است که شیخ طوسی در رجال خود، او را در باب «مَنْ لَمْ يَزَوْعَنْ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ذکر کرده است. علت نقل نکردن چه بوده روشن نیست، شاید بدین لحاظ بوده است که وی مدتی زیدی مذهب بوده و پس از گرویدن به مذهب امامیه هم احتمالاً زمان زیادی در عراق نمانده است. و نیز احتمال دارد که چون این دو امام (ع) در سامرا تحت نظر بودند، ملاقات ثقفی، با در نظر گرفتن موقعیت علمی وی، با آنان مشکل بوده، و گویا حکومت به نوعی از این کار ممانعت می کرده است.

الغارات

پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت که عمرو عاص و ابوموسی اشعری خیانت کردند و به زعم باطل خود امیرالمؤمنین (ع) را از خلافت خلع نمودند، معاویه قدری جرأت پیدا کرد و از دیگر سوی، آشوب درونی و جنگ داخلی عراق که بین علی (ع) و خوارج نهروان درگرفت، معاویه را بر آن داشت تا از موقعیت پیش آمده سوء استفاده کند. معاویه در این هنگام برای تحقق بخشیدن به آرزوی پلید خود که همان رسیدن به امپراتوری سرزمینهای اسلامی بود، تجاوزات خود را نسبت به مناطق تحت حکومت امیرالمؤمنین (ع) آغاز کرد، و با غارت کردن و چپاول نمودن اموال مردم، هر روز فاجعه ای جدید برای حکومت حضرت می آفرید. در مقابل او امیرالمؤمنین (ع) به طور دائم از مردم کوفه خصوصاً و از مردم عراق عموماً درخواست می کرد تا آماده جنگ شوند و به نبرد معاویه بشتابند، لیکن آنان به بهانه های واهی تعلق می ورزیدند و از فرمان حضرت سرپیچی می کردند. این درخواست امیرالمؤمنین (ع) را «استفجار» و غارت های معاویه را «الغارات» نام نهاده اند، لذا نام کامل کتاب ثقفی الاستفجار و الغارات است.

ثقفی این دوران دردناک و رقت بار حکومت امیرالمؤمنین (ع) را با ابتکار زیبایی به تصویر کشیده و غارت های معاویه را در اثر گرانقدر خود ترسیم کرده است. الغارات از متون کهن و آثار بسیار ارزشمند و از منابع دست اول تاریخ صدر اسلام به شمار می رود، و دارای مطالب منحصر به فرد و حاوی مضامین بلندی است. و نزد محققان



۶- رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۱.

۷- نگاه کنید به: امالی، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ص ۱۴۶، ۲۶۰، ۳۰۵، ۳۳۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، اسماعیلیان، قم، ج ۲، ص ۶، ۸۵، ۱۱۳، ۲۸۶؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، انتشارات رسول مصطفی، قم، ص ۱۲۰۴؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مکتبه الاسلامیه، ج ۲۰، ص ۴۴۶؛ بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الرضا، بیروت، ج ۱، ص ۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۹.

۸- الفارات، تصحیح ارموی، صفحات آغازین کتاب.

۹- الفارات او الاستفسار و الفارات، ثقفی، تصحیح سید عبدالزهرا حسینی خطیب، دارالاصواء، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۰- ترجمه الفارات، شیخ محمد باقر کمره ای، تهران، فرهنگ اسلام، ۳۶۰ ص.

۱۱- معظم مطالب مربوط به کتاب و مؤلف برگرفته از مقدمه محدث ارموی است.

۱۲- ترجمه الفارات، کمره ای، ص ۲۲.

۱۳- ترجمه فارسی الفارات، عبدالمحمد آیتی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش، ۲۶۴ ص.

۱۴- پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات آسروش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، صفحات آغازین، یادداشت مترجم.

۱- اندکی پس از آنکه مرحوم ارموی الفارات را به طبع رساند، شیخ محمد باقر کمره ای آن را به فارسی برگرداند و به سال ۱۳۹۷ هـ.ق به چاپ رساند.^{۱۰} کمره ای مقدمه ای در شرح حال مؤلف و اصالت و انتساب کتاب^{۱۱} و شیوه ترجمه خود دارد. وی اسناد کتاب را حذف کرده و در باره علت این کار گفته است: «در ترجمه، سند روایتی که ذکر شده برای اختصار حذف شده به اعتماد ذکر آنها در متن عربی که چاپ شده، و برای اینکه ذکر آنها برای پارسی زبانان، که وارد در علم حدیث نیستند، سودمند نیست.»^{۱۲}

مترجم توضیحات مختصری داخل پرانتز در متن کتاب آورده و اندکی نیز یادداشت در پاورگها دارد. این ترجمه نسبتاً خوب و کم غلط است، ولی نشر آن چندین سلیس و زیبا نیست.

۲- اخیراً نیز مترجم معروف آقای عبدالمحمد آیتی (سلمه الله) الفارات را از روی تصحیح سید عبدالزهرا خطیب ترجمه کرده است.^{۱۳} نگارنده نمی دانم حضرت آقای آیتی از ترجمه کمره ای اطلاع داشته یا نه، زیرا در مقدمه نامی از آن نیامده است. ترجمه استاد آیتی از نظر برگردان مطلب نسبتاً دقیق و رساست و از نظر نشر زیبا و سلیس و دلچسب، و نسبت به ترجمه کمره ای شیواتر است. با این حال این ترجمه از کاستیهایی برخوردار است که بدانها اشارت می رود:

الف: بسیار خوب بود مترجم محترم از ترجمه کمره ای (به فرض اطلاع) نام می برد و احياناً نواقص آن را ذکر می کرد و علت اقدام خود را به ترجمه مجدد یادآور می شد. همان طور که آقای پرویز اتابکی در مقدمه پیکار صفین، ترجمه وقعه صفین منقروی چنین کرده است.^{۱۴}

ب: مترجم کلیه اسناد کتاب را حذف کرده و هیچ گونه اشاره ای هم بدان ننموده است. در اینجا با کمال پوزش از مترجم محترم باید یادآور شوم تراش و متون دست اول و بسیار کهن ما نباید دست کاری شود. محققان می دانند که حذف اسناد علاوه بر اینکه از اعتبار کتاب می کاهد، در برخی موارد موجب اختلال در فهم مطلب می شود. اسناد و نیاروردن آن در روزگار خود ثقفی نیز مرسوم بوده است. احمد بن داوود مشهور به ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ.ق) که معاصر ثقفی است، در کتاب اخبار الطوال سند ذکر نکرده است^{۱۵}، لذا ثقفی حتماً و قطعاً عنایت به ذکر اسناد داشته است. چقدر خوب بود که اسناد کتاب با حروف نازکتر از متن همانند سلسله اسناد پیکار صفین آورده می شد. به هر حال به فرض که ذکر اسناد برای برخی از خوانندگان فارسی زبان ملال آور باشد، باید در مقدمه تذکر داده می شد که اسناد حذف شده است.

ج: یادداشتهای مترجم که عمدتاً توضیحات مصحح متن عربی است تماماً در آخر کتاب آمده است، بسیار خوب و بجا بود که در پاورگها درج می شد. و نیز حروف کتاب بسیار ریز است جا داشت با حروف درشت تر چاپ می شد، البته

این نقص بیشتر متوجه ناشر محترم است. د: همان طور که قبلاً متذکر شدم ترجمه نسبتاً دقیق است، با این حال دارای اندکی اشکال است که برخی از آنها را ذکر می کنم. البته ناگفته نماند این نواقص از باب سهو القلم است، و الا این اشکالات پیش پا افتاده بر مترجم محترم که پیش کسوت در این میدان است، پوشیده نبوده است. ضمناً این اشکالات مربوط به پنجاه صفحه اول ترجمه است؛ توفیق یار نگشت تا همه آن را بررسی کنیم.

۱- در صفحات ۷۰-۷۱ اصل عربی نامه امیرالمؤمنین (ع) به عَوْسَجَةَ بن شداد درج شده و در آخر آن (ص ۷۱) آمده است: «وَكَتَبَ عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَثَلَاثِينَ» یعنی «عیدالله بن ابی رافع [این نامه] را در سال ۳۹ نوشت». در آن ایام مرسوم بود که معمولاً کاتبان نامه ها و وثائق، نام خود را در پایان نامه می نوشتند، همان طور که خود علی (ع) نیز نام مبارکشان را در ذیل نامه هایی که در عهد رسول خدا (ص) می نوشتند یاد می کردند. این جمله در صفحه ۴۵ (شش سطر به آخر) این گونه ترجمه شده است: «و در سال ۳۹ چنین نامه ای هم به عیدالله بن ابی رافع نوشته است» که قطعاً غلط است.



۲- در صفحات ۱۲۸-۱۲۹ اصل، امیرالمؤمنین (ع) نامه ای به مردم مصر نوشته و در آن قیس بن سعد را به عنوان حاکم مصر معرفی کرده است، در پایان آن (ص ۱۲۹) شش سطر به آخر آمده است: «وَكَتَبَ عُيَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ فِي صَفَرِ سَنَةِ سِتِّ وَثَلَاثِينَ». این مطلب در صفحه ۷۵ (۱۳) سطر به آخر چنین ترجمه شده است: «عیدالله بن ابی رافع



۵- در صفحه ۲۹ ترجمه (سطر ۶) جمله «وَوَلَّكْتُ الْوَسِيْلَةَ اِيْتِه» که در صفحه ۲۲ (سطر ۱) اصل عربی آمده، ترجمه نشده است.

۶- در صفحه ۲۶ اصل (سطر آخر) آمده است: «كَتَبْنَا فِي غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ» در صفحه ۳۰ (۱۱ سطر به آخر) این گونه برگردان شده: «و ما از جاهای مختلف نوشته ایم» صحیح آن چنین است: «ما آن را در جاهای مختلف نوشته ایم.»

۷- در صفحه ۳۸ اصل (۳ سطر به آخر) آمده است: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْسِمُ فَيُنَاسِ الْأَبْرَارَ يَبْصُرُهُ صُرْرًا الْحُرْفِ وَالْكَثْمُونَ» در صفحه ۳۴ (۴ سطر به آخر) این گونه ترجمه شده: «علی حتی حبوبات و خردل و زیره را میان ما تقسیم می کرد» جمله «بَصْرُهُ صُرْرًا» ترجمه نشده است، یعنی «کیسه کیسه می کرد» به اصطلاح امروز یعنی پاکت پاکت می کرد.

۸- در صفحه ۴۲ اصل (سطر اول) از قول عقیل بن ابی طالب (ع) خطاب به معاویه آمده است: «وَوَرَزْتُ بِعَسْكَرِكَ فَاسْتَبَلْتَنِي قَوْمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ مِمَّنْ نَفَرَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ» این کلام در صفحه ۳۵ (۱۰ سطر به آخر) بدین سان برگردان شده است: «اما به لشکرگاه تو درآمدم جمعی از منافقین را، از آن کسان که در شب عقبه بر رسول الله گذر کردند دیدم.» صحیح آن این است «و به لشکر تو گذر کردم، گروهی از منافقانی که در شب عقبه شتر رسول خدا (ص) را رم دادند به پیشواز من آمدند»

۹- در صفحه ۸۲ اصل (سطر ۸) آمده است: «وَوَحَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَّا بِهَذَا الْكَلَامِ أَكْثَرَ مِنْ هَذَا، وَرَوَاهُ عَنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» در صفحه ۵۱ (۲ سطر به آخر) آمده است: «ابو زکریا از اصحاب دانشمند علی (ع) روایت کند که علی (ع) فرمود.» این ترجمه نیز غلط و صحیح آن چنین است: «ابو زکریا این کلام را بیش از این برای ما روایت کرد، و نقل نمود آن را از برخی اصحاب دانشمندش از علی (ع) که فرمود...»

در ماه صفر سال سی شش چنین نویسد که چون خواندن آن منشور به پایان آمد...» این هم حتماً غلط است، لفظ «قال» که در متن عربی، پس از جمله یاد شده آمده مربوط است به راوی مطلب، سهل بن سعد ساعدی که در صفحه ۱۲۷ نامش ذکر شده، و پر واضح است که عبیدالله بن ابی رافع کاتب است نه راوی مطلب.

۳- در صفحه ۷ اصل (سطر ۴) از قول امیرالمؤمنین (ع) چنین می خوانیم: «فَانصُرُوا قَوْمًا كَانُوا أَصْحَابَ رَايَاتِ يَوْمِ بَدْرٍ وَ يَوْمِ حُنَيْنٍ، فَتَضَرُّوا وَ تَوْجَرُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَرَّكُمْ الْبَلِيَّةُ.» در صفحه ۲۴ (سطر ۷) چنین ترجمه شده است: «بر شماست که مردانی را که درفش روز بدر و حنین را در پیش دارند یاری کنید و پاداش یابید، مبادا که آنها را رها کنید تا بلا شما را برفکنند.» این ترجمه غلط و صحیح آن این است: «یاری کنید گروهی را که پرچمداران روز بدر و حنین بودند، تا یاری شوید و ثواب برید، و از آنان پیشی نگیرید که بلا شما را نابود می کند.» بدیهی است «قَوْمًا كَانُوا أَصْحَابَ رَايَاتِ يَوْمِ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ» یعنی «گروهی را که پرچمداران روز بدر و حنین بودند» نه «مردمانی را که درفش روز بدر و حنین را در پیش دارند»، مدعای ما از لفظ «كانوا» به خوبی استفاده می شود.

۱۵- برای اطلاع از کتاب اخبار الطوال رجوع کنید به مجله نور علم، دوره چهارم، ش دوم، اسفندماه ۱۳۶۹ هـ ش، مقاله «اخبار الطوال متنی کهن و معتبر» از نگارنده.



۴- در صفحه ۱۲ اصل (سطر ۵) آمده است: «الْحَارِثُ بْنُ حَصِيْرَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» این عبارت در صفحه ۲۶ (سطر ۵) این گونه ترجمه شده است: «حارث بن حصیره از یاران علی (ع) روایت می کند» صحیح آن این است: «حارث بن حصیره از یارانش، از علی (ع) روایت می کند.»

